

معرفی شکارنامه ایلخانی

دکتر مهدی سلمانی^۱

دکتر امین مجلی‌زاده^۲

جستارهای ادبی - مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱۹۱، زمستان ۱۳۹۴

چکیده

شکارنامه ایلخانی رساله‌ای است در باب تربیت و معالجه دوندگان و پرندگان شکاری که در قرن هشتم هجری به دست علی بن منصور حلوانی بر اساس چندین بازنامه و شکارنامه؛ به خصوص شکارنامه ملکشاهی به نام «طغان تیمورخان» تألیف شده است. این رساله از سه بخش کلی تشکیل شده است: بخش اول دیباچه‌ای که از لحاظ سیر تحول بازنامه نویسی و تدوین تاریخ علم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بخش دوم در تربیت و معالجه مرغان شکاری و بخش سوم در تربیت و معالجه دوندگان شکاری است. علی‌رغم فواید زبانی، تاریخی و ادبی، متأسفانه این رساله تا کنون تصحیح و معرفی نشده است. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا علاوه بر معرفی نسخ این رساله، جوانب مختلف آن را بررسی کند. **کلیدواژه‌ها:** شکارنامه ایلخانی، علی بن منصور حلوانی، بازنامه، معرفی نسخ خطی.

۱- مقدمه

بازنامه کتابی است که به پرورش و معالجه جانوران شکاری می‌پردازد و اطلاق «بازنامه» به این گونه کتب از باب مجاز ذکر جزء و اراده کل است؛ زیرا این گونه کتب با تربیت و معالجه «باز شکاری» آغاز می‌شوند و بخش عمده آن در باب این پرنده است. همچنین با بررسی بازنامه‌ها معلوم می‌شود که در زبان فارسی اصولاً «بازنامه» و «شکارنامه» مترادف یکدیگر هستند.^۱

۲- پیشینه تحقیق

متأسفانه این رساله تاکنون تصحیح و معرفی نشده؛ اما در بعضی تحقیقات به صورت جانبی به آن اشاره شده است. محمدتقی دانش‌پژوه در تحقیق مبسوط «بازنامه‌ها و بازیاری» به طور مختصر در حد

m.salmani54@yahoo.com

aminmojalle@gmail.com

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان (نویسنده مسئول)

۲- دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان

چند خط به ساختار *شکارنامه ایلخانی* پرداخته و به ارتباط آن با *صید المراد فی قوانین الصیاد* یا همان «جوارحنامه امامیه» اشاره کرده و بر اساس فهرست‌ها و منابع مرجع، چند نسخه از این رساله را معرفی کرده است (دانش پژوه، ۱۳۳۸: ۲۵). همچنین علی غروی، *مصحح بازنامه نسوی* در مقاله‌ای با عنوان «تاریخچه مختصر بازنامه‌نویسی و معرفی چند بازنامه» به طور مختصر به این رساله پرداخته است (غروی، ۱۳۵۰: ۱۲۱۷). پرویز ادکایی نیز در دو مقاله مجزا مختصراً به این رساله اشاره کرده است (ادکایی، ۱۳۵۶: ۴۱؛ همو، ۱۳۸۰). صادق آیینه‌وند در مقاله‌ای با عنوان «الصید» در حدود دو سطر به وجود این رساله از طریق نسخه کتابخانه ملک اشاره کرده است (آیینه‌وند، ۱۴۰۸ ق: ۴۹۰). فیلکس تاوئر در مقاله‌ای با عنوان «تاریخچه علوم طبیعی در نوشته‌های فارسی» به این که *شکارنامه ملکشاهی* الگویی برای *شکارنامه ایلخانی* بوده مختصراً اشاره کرده است (تاوئر، ۱۳۵۸: ۸۴). همچنین محمدعلی مولوی در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل «بازنامه‌ها»* با اشاره به چند منبع به ساختار کلی این رساله پرداخته و به این مسأله که اساس آن بر پایه *شکارنامه ملکشاهی* است پرداخته است (مولوی، ۱۳۸۱) علاوه بر این‌ها، حسن تاج‌بخش در *تاریخ پزشکی و دامپزشکی* به طور مختصر به این رساله پرداخته و به خصوص قدیمی‌ترین نسخه آن را که در کتابخانه ملک نگاهداری می‌شود تحلیل کرده است (تاج‌بخش، ۱۳۸۵: ج ۲: ۴۰۶).

۳- سنت بازنامه‌نویسی در ایران

بخش قابل توجهی از نظم و نثر فارسی از روزگار سامانیان تا دوره ناصری را بازنامه‌ها تشکیل می‌دهد. بازنامه‌نویسی در ایران به شاخه‌ها و شعب مختلفی تقسیم می‌شود. یکی از این شاخه‌های مهم در ایران، بازنامه‌هایی است که بر اساس «بازنامه نوشیروانی» نوشته شده است.

کتاب *جانور شناسی دوره اسلامی* از تألیف بازنامه‌ای به کوشش بزرگمهر به نام نوشیروان خبر داده‌اند (نیشابوری، ۱۲۸۵ ق: ۲۷؛ حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۹)؛ به گونه‌ای که مأخذ بخش علم البزاه جامع العلوم ستینی و مرغان شکاری *نفایس الصنون*، بازنامه‌ای به نام «کسری» بوده است (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۴۹؛ فخر رازی، ۱۳۴۶: ۱۴۴). در بازنامه برجای مانده در کتابخانه یوسی ال ای آمریکا^۲ و *مروج الذهب*^۳ از قول نوشیروان مطالبی در باب باز ذکر شده است (بازنامه، [بی‌تا]: ۱۶؛ مسعودی، ۱۴۲۵ ق: ۱: ۱۴۵). تقی بینش نیز بازنامه‌ای را با نام نوشیروانی به چاپ رسانده است (بزرگمهر،

۱۳۸۵، ج ۳۰: ۳-۱۱۱). علاوه بر مستندات فوق، ایرج افشار نیز بازنامه‌ای را با نام «بازنامه کسری» به چاپ رسانده که عیناً با آنچه در جامع العلوم ستینی آمده یکسان است (بزرگمهر، ۱۳۷۵، ج ۹: ۵۰۳۵). *بازنامه نوشروانی* در دوره سامانیان به دستور «ابوالفوارس عبدالملک بن نوح» از زبان پهلوی به فارسی دری ترجمه شد (نیشابوری، ۱۲۸۵ ق: ۲۸؛ حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۹). شاید *بازنامه سامانیان* (نسوی، ۱۳۵۴: ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۵۰ و ۱۶۴) که از منابع نسوی در تألیف بازنامه‌اش بوده همین رساله باشد و چنان که پیش‌تر گفته شد، تقی‌بیش نیز بازنامه‌ای با عنوان *بازنامه نوشروانی* چاپ کرده (بزرگمهر، ۱۳۸۵، ج ۳۰: ۳-۱۱۱) که اگر همین ترجمه نباشد، باید به نحوی با این ترجمه مرتبط باشد. سپس بر اساس ترجمه *بازنامه نوشروانی*، بازنامه‌ای به نام «شاه خلف سیستانی» تألیف شد (نیشابوری، ۱۲۸۵ ق: ۲۸؛ حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۹) و بعد از آن نیز در دوره محمود غزنوی بازنامه‌ای گویا بر اساس *بازنامه نوشروانی* تألیف شده است (ینال خیل‌تاش، ۱۰۸۱ ق: ۱).^۴ سپس در دوره ملک‌شاه، بازنامه‌ای به نام «ملک‌شاه» و به کوشش «خواجه نظام‌الملک» و به دست «خواجه ابوالحسن نیشابوری» تألیف شد که ارتباط آن با ترجمه *بازنامه نوشروانی* قطعی است (نیشابوری، ۱۲۸۵ ق: ۲۹؛ حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۹؛ راوندی، ۱۳۶۳: ۱۳۱).^۵ در دوره حکومت سلطان سنجر نیز بر اساس *شکارنامه ملک‌شاهی*، بازنامه‌ای به دست «ینال خیل‌تاش» برای سلطان سنجر تألیف شد (در این باب رک: ینال خیل‌تاش، ۱۰۸۱ ق: ۱). تاکنون از قرن هفتم هجری بازنامه‌ای که بر اساس *بازنامه نوشروانی* تألیف شده باشد پیدا نشده است؛ اما در قرن هشتم، «علی بن منصور حلوانی» بر اساس چندین بازنامه - به خصوص *شکارنامه ایلخانی* - بازنامه‌ای به نام «طغان تیمورخان» تألیف کرد (حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۱) و پس از آن «خدایارخان عباسی» *شکارنامه ایلخانی* را برای میر شکاران بازنویسی کرد و *صید المراد فی قوانین الصیاد* را تألیف کرد (عباسی، ۱۹۰۸ م).^۶ به نظر می‌رسد *صید المراد فی قوانین الصیاد* یا «جوارحنامه امامیه» آخرین بازنامه منثوری باشد که بر اساس *بازنامه نوشروانی* تألیف شده است؛ اما در دوره تیموری نیز بازنامه‌ای به نام «بایسنقر بن شاهرخ» به نظم درآمده که از روی یکی از ابیات^۷ آن می‌توان احتمال داد که بر اساس *بازنامه سامانیان* (نسوی، ۱۳۵۴: ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۵۰ و ۱۶۴) یا همان ترجمه *بازنامه نوشروانی* (نیشابوری، ۱۲۸۵ ق: ۲۷؛ حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۹) تألیف شده است. باید توجه داشت که تا قرن نهم هجری - یعنی آخرین بازنامه خویشاوند *بازنامه نوشروانی* - بازنامه‌های دیگری هم وجود داشته‌اند که به دلایل مختلف نمی‌توان آن‌ها را خویشاوند *بازنامه نوشروانی* به حساب آورد. از مهمترین این بازنامه‌ها

می‌توان به *التذکره فی علم البزدره* اشاره کرد.^۸ *بازنامه نسوی* را هم نمی‌توانیم جزو *بازنامه‌های* خویشاوند *نوشروانی* و یا حداقل *بازنامه‌های* خویشاوند *نزدیک* *نوشروانی* به حساب بیاوریم. البته دو منبع مهم *بازنامه نسوی* - یعنی *بازنامه سامانیان* و *بازنامه پرویز ملک ساسانیان* - ارتباط آن را با *بازنامه نوشروانی* نشان می‌دهد؛ اما این دانشمند با مطالعه *بازنامه‌های* مختلف در واقع تذکره‌ای از *بازنامه‌های* زمانه را گردآورده و آن را با تحلیل‌های شخصی آمیخته است؛ به گونه‌ای که باید آن را اثری مستقل محسوب کنیم. سیر *بازنامه‌نویسی* بعد از قرن نهم نیز ادامه دارد. اما به دلایل مختلف آن *بازنامه‌ها* را نمی‌توانیم جزو *بازنامه‌های* خویشاوند *بازنامه نوشروانی* به حساب بیاوریم. به هر حال سیر *بازنامه‌نویسی* در ایران تا دوره *ناصری* ادامه پیدا کرد.^۹ پس از این به دلیل تأسیس *دارالفنون* و فرستادن دانشجویان به خارج از کشور و ارتباط بیشتر ایران با ممالک مترقی، کتب *جانورشناسی* از حالت *بازنامه* و *فرسنامه* و *خواص الحیوان* و ... خارج شد و شکل علمی جدید با اصطلاحات غربی به خود گرفت.

۴- بررسی زندگی‌نامه‌ای

۴-۱- آثار و احوال مؤلف

با استناد به متن *شکارنامه ایلخانی*، مؤلف رساله شخصی به نام «علی بن منصور حلوانی» است (حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۷). در کتب تاریخی و تذکره‌ها هیچ گونه اطلاعی از وی نیامده و تنها منبع شناخت وی *شکارنامه ایلخانی* است. از متن این رساله معلوم می‌شود که وی از ملازمان *طغان تیمورخان*^{۱۰} بوده و مسئولیت ریاست قوشخانه را به عهده داشته است. همچنین در دوره «خواجه علی مؤید» نیز در حال تکمیل *شکارنامه* خود بوده است.^{۱۱}

۴-۲- مذهب مؤلف

با توجه به عبارات زیر با قطعیت می‌توان اظهار داشت که وی شیعه اثنی‌عشری^{۱۲} بوده است: «و بعد از او، امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی بن ابی‌طالب - علیه السلام و التحیه - را از میان اولیا برگزید و ولی خویش خواند و وصی پیغامبر گردانید؛ چنان که در حق او می‌فرماید: «أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». در روز غدیر خم که رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - از حج وداع بازگشته بود، جبرئیل - علیه السلام - آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ

مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» فرود آورد و به پیغامبر ما رسانید. پیغامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - به فرمان حق - سبحانه و تعالی - او را وصی خود و قائم مقام خود گردانید و در حق او می‌فرماید: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

السلام ای سایهات خورشید رب العالمین آسمان عز و تمکین آفتاب داد و دین معنی هر چار دفتر، خواجه هر هشت خلد داور هر شش جهت، اعظم، امیرالمؤمنین و بعد از او یازده فرزند معصوم او را از امیرالمؤمنین حسن تا به مولانا محمد مهدی - علیه السلام - امام خلیفان و حجّت خویش گردانید و پیغامبر در حق ایشان می‌فرماید که: «الائمه من بعدی اثنا عشر. اولهم علی و آخرهم مهدی». اطاعت ایشان به اطاعت خویش پیغامبر ختم کرد و کافه برایا را به طاعت ایشان فرمود که: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

۴-۳- طرح یک پرسش در باب مؤلف

یکی از شخصیت‌هایی که در به قدرت رسیدن «طغاتی‌مورخان»^{۱۳} نقش عمده‌ای بازی می‌کرد «امیر شیخ علی قوشچی»^{۱۴} بوده است (در این باب رک: اقبال، ۱۳۸۸: ۳۵۴؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۳). با توجه به ارتباط شخصیت مذکور با «طغاتی‌مورخان» و پسوند «قوشچی» و داشتن نام «علی» آیا ممکن است «علی بن منصور حلوانی» همین شخص باشد؟ این احتمال نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا چنان که در تواریخ دوره مغول ذکر شده، «شیخ علی قوشچی» در سال ۷۳۷ به دست «امیر ارغون شاه» به قتل رسیده؛ در حالی که «علی بن منصور حلوانی» در دوره حکومت علی مؤید (۷۶۶-۷۸۸ ق.) در حال تکمیل شکارنامه ایلخانی بوده است. تنها نتیجه‌ای که می‌توان از این مسأله گرفت، این است که «قوش‌چیان» در دوره ایلخانی تا چه اندازه اهمیت داشته‌اند که می‌توانستند به امارت برسند و در روی کار آمدن شاهان نقش داشته باشند.

۴-۴- اثبات زمان تألیف

به دلایل زیر شکارنامه ایلخانی در قرن هشتم تألیف شده است:

- ۱- علی بن منصور حلوانی ریاست قوشخانه طغان تیمورخان را بر عهده داشته است (حلوانی، ۱۲۹۶ ق.: ۷).

۲- چنان که در مقدمه آمده، در زمان «خواجه علی مؤید» در حال تکمیل *شکارنامه ایلخانی* بوده است (همان: ۸). ضمناً در باب بیستم از مأموریتی که در زمان «خواجه علی مؤید» به جغتای داشته سخن رفته است (همان: ۶۶).

۳- در باب اوّل در مورد شاهین این چنین آمده است: «اما شاهین دینارگان یک من بود. در تاریخ *ذی الحجه خمس و سبعین و سبعمائه* از ولایت دستجردان به جهت این ضعیف شاهین دینارگان نادره آورده بودند به وزن یک من و پنج سیر بود و به غایت دلیر و بزرگ گیر بود و این چنین شاهین از جمله نوادر است» (همان: ۱۴).

۵- بررسی نسخه شناسانه *شکارنامه ایلخانی*

۱- نسخه نویافته *شکارنامه* که با شماره ۲۸۲۰۷ در کتابخانه آستان قدس نگهداری می شود و علی رغم بدخط بودن و بی دقتی های کاتب، تمام *شکارنامه* را در بر دارد و مجموعاً ۸۰ برگ است. در صفحه اوّل این نسخه، تاریخ «یوم یکشنبه ۲۶ شهر جمادی الاول ۱۲۹۶ در سیستان» دیده می شود.

۲- نسخه شماره ۱۶۸۱ کتابخانه ملی ملک که در ترقیمه آن «سنه سبع و عشرين و ثمانمائه ۸۲۷» دیده می شود و با توجه به نوع خط و پاره ای شواهد و قراین دیگر می توان به عدد ترقیمه اعتماد کرد. متأسفانه این نسخه افتادگی های فراوان دارد و مجموعاً ۷۰ برگ است.

۳- نسخه شماره ۳۰۳۷ مجلس که از آغاز تا اواسط *شکارنامه ایلخانی* را در بر می گیرد و مجموعاً ۴۳ برگ است. اهمیت این نسخه در آن است که به همراه نسخه کتابخانه آستان قدس تنها نسخه هایی هستند که دیباجه رساله را به طور کامل دارند. از آنجا که میرشکاران به دلیل توجه به مسائل فنی شکار، اغلب دیباجه را ناقص کتابت و یا به طور کامل حذف کرده اند، این نسخه اهمیت زیادی دارد.

۴- نسخه کتابخانه آیت الله طبسی - قم که از اواسط دیباجه تا اواسط باب سگ را در بر می گیرد. این نسخه از لحاظ زبانی با نسخ دیگر تفاوت هایی دارد و به نظر می رسد که میرشکاری نسخه را برای خودش بازنویسی کرده است. این نسخه ۵۰ برگ دارد.

۵- نسخه شماره ۱۷۴۲۰ مجلس که از اواسط دیباچه تا باب شاهین را در برمی گیرد و مجموعاً ۴۵ برگ است.

۶- نسخه شماره ۲/۴۷۱ کتابخانه بنیاد خاورشناسی تاشکند. نگارنده به دلایل مختلف، تصویری از این نسخه به دست نیاورد و اظهار نظر در باب این نسخه تنها بر اساس دفتر نهم نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. چنان که در این فهرست ذکر گردیده، نسخه مورد نظر از انجام افتادگی دارد. با توجه به وضعیت بد فهرست نویسی نسخ زبان فارسی، اظهار نظر قطعی در این باب مشروط به در دست داشتن تصویری از نسخه مورد نظر است.

۶- منبع شناسی شکارنامه

حلوانی خود به این مسأله اشاره کرده که اصل کتاب وی همان شکارنامه ملکشاهی است و او چند باب به این رساله اضافه کرده است.^{۱۵} علاوه بر شکارنامه ملکشاهی که منبع اصلی وی بوده، از منابع دیگر نیز استفاده نموده است. منابع جانبی این چنین بوده‌اند: «هرجا که کتابی یا رساله‌ای در این عالم نشان می‌دادند از خزاین امرا و وزرا و به نزدیک استادان و امیر شکاران و مهوسان این علم بود، در به دست آوردن آن بدانچه ممکن و مقدور بود سعی نمود و با وجود زحمت بسیار به دست آورد چون بازنامه جاماسب و بقراط و رساله جالینوس و بوزرجمهر و جوارحنامه ابوالسامری/ابوالبحری/ابوالخیری/ابوالبحتری؟ و دهقان شکنی و رساله/ صیدنامه ابوالفوارس فیاوزی/ قبادزرین/ فنارزی؟ و شکرنامه ابوالفرح بازدار و دهقان یاستکین/وشکنی؟ و صیدنامه ابوذکری/ابودوگری؟ و دهقان بخاری و رافع سبار/سیار/سیاد؟ رسایل و کتب دیگر که در این علم ساخته بودند...» (همان: ۸). همچنین در باب شاهین از کتاب شخصی به نام «شرف الاسلام بخاری(?)» داستانی درباره شاهین نقل شده است (همان: ۵۸).

۷- توصیف ساختاری شکارنامه ایلخانی

این رساله از یک دیباچه و دو مقدمه تشکیل شده است:

۱- دیباچه: شامل ستایش خدا و پیامبر و ۱۲ امام شیعیان مشحون به آیات، احادیث و ابیاتی از جمال الدین عبدالرزاق و حسن کاشی. مطالبی در باب فواید شکار و حکایاتی در

باب شکارهای خود مؤلف یا شکارهایی که از افراد دیگر شنیده است، ویژگی‌های جانوردار و سبب جمع کردن کتاب.

۲- مقدمه اول در باب معالجه و تربیت مرغان شکاری مثل باز، شاهین، شتقار، طغرل، چرخ، بحری، باشه، پیغو و عقاب.

۳- مقدمه دوم در باب جانوران دونه مثل: یوز، شیر، خرپلنگ، سگ، سیاه‌گوش.

۱-۷- مشابهت‌ها میان شکارنامه ایلخانی و دیگر بازنامه‌ها و رسالات علمی قدیم

چنان که پیشتر توضیح داده شد، شکارنامه ایلخانی جزو بازنامه‌هایی محسوب می‌شود که بر اساس «بازنامه نوشیروانی» تألیف شده‌اند؛ به همین دلیل قسمت‌های مختلف این رساله با دیگر بازنامه‌های خودیشاوند «بازنامه نوشیروانی» عیناً یکسان است و یا اندکی اختلاف دارد. در اینجا برای اثبات این مسأله به مواردی از اشتراکات لفظی و معنوی اشاره می‌شود:

شکارنامه ملکشاهی (قرن ۵)	بازنامه ینال خلیتاش (قرن ۶)	شکارنامه ایلخانی (قرن ۸)
اما باز را بر سه چیز دلیر نباید کرد: بر آتش، بر زن و کودک و بر سگ؛ چه اگر بر این‌ها دلیر شود، باشد که جایی شکار سوخته کنند، با مرغ به آتش اندر افتد و هلاک شود و اگر از سگ ترسد و به بیشه بنشیند از شغال ترسد، حالی بردارد. اگر از زن و کودک ترسد، بود تا که به دست ایشان افتد و هلاک شود (نیشابوری، ۱۲۸۵ق: ۱۹).	و باز را بر سه چیز دلیر نباید کردن: بر سگ و آتش و کودک؛ چه اگر بر آتش دلیر گردد خود را در آتش افکند و بسوزد و اگر بر سگ ایمن باشد بیم شکار گرفتن باشد و اگر بر زن و کودک ایمن باشد به دست ایشان ضرر بیند (ینال خلیتاش، ۱۳۹۰: ۵).	اما باز را بر سه - چهار چیز دلیر نباید کرد: بر آتش و بر سگ و بر زن و بر کودک؛ چه اگر بر این دلیر باشد، باشد که جایی شکاری سوخته کنند با مرغ به آتش اندر افتد و هلاک شود و اگر از سگ ترسد از شغال ترسد، حالی او را بردارد و هلاک کند و اگر از زن و کودک ترسد بود که ناگه به دست ایشان افتد، نادانسته باز را هلاک کنند (حلوانی، ۱۲۹۶ق: ۳۰).

شکارنامه ملکشاهی (قرن ۵)	بازنامه ینال خیلناش (قرن ۶)	شکارنامه ایلخانی (قرن ۸)
و اگر زمستان سخت بود از سرما بترسد باز را نیکو فروگیری و استوار ببندی و توبره بیار و باز را ستان در توبره نهی و بر سر اسب کشی تا به دم اسب او را از سرما نگاه داری و به خانه آری همچنان و در خانه سیر کن و این حیلۀ تالش ترک است و نادان گوید اگر چنین کنی پر و دم باز بشکند؛ اما چنان باید که تشکند و اگر بشکند و باز زنده بماند بهتر است از آن که باز هلاک شود و الله اعلم (نیشابوری، ۱۲۸۵ق: ۲۱)	و اگر سرما سخت تر بود و بازدار نیز سرما یابد، همچنین قباچه پیچد آن گاه توبره اسب بر سر اسب کشد و بند توبره چنان دارد که دهن اسب به وی رسد تا نفس اسب او را گرم کند و به خانه باید سیر کردن و در صحرا سیر نباید کردن و زود به آتش نباید نمودن (ینال خیلناش، ۱۳۹۰: ۱۹).	و اگر سرما سخت بود و بازدار از سرما بترسد، باز را نیکو فراگیرد و استوار ببندد و توبره بیارد و باز را به آسان در توبره نهد و بر سر اسب کشد تا دم اسب او را از سرما نگاه دارد و به خانه آرد و در خانه سیر کند و نادان باشد که گوید اگر چنین کنم پر و دم باز بشکند؛ فاما چنان توان نهاد که نشکند و اگر نیز بشکند و باز زنده بماند بهتر از آن باشد که هلاک شود (حلوانی، ۱۲۹۶ق: ۲۲۲).

همچنین بخش هایی از معالجات عیناً یا با اندکی اختلاف با دیگر بازنامه های خویشاوند انوشروانی

مشابهت دارد:

ترجمه «بازنامه کسری»	جامع العلوم ستینی	بازنامه ینال خیلناش	شکارنامه ایلخانی
علاج او آن است که از پیه خروس و یک قیراط نفت سفید به آب بیامیزد و نیک با یکدیگر بمالد پس هر روز یک قطره به گوش باز چکاند وقتی از بامداد سه ساعت گذشته باشد و در جایگاهی گرم و تاریک بدارند و هر روز از گوشت مرغ و خون گرم گرم او را سیر کنند نافع بود (بزرگمهر، ۱۳۷۵: ۵۰۳۵).	علاج او آن است که یک قیراط از پیه خروس بستانند و یک قیراط از نفت سفید و با آن پیه بیامیزند و نیک با یکدیگر بمالد سه روز هر روز یک قیراط در گوش باز چکانند آن وقت که سه ساعت از بامداد بگذرد و در جایگاهی گرم و تاریک بنهند و هر روز از گوشت مرغ و خون گرم سیرش می کنند نافع باشد ان شاء الله (فخر رازی، ۱۳۴۶: ۱۴۴).	علاج آن است که یک قیراط درم پیه خروس و یک درم روغن نفت سفید به یک جا بیامیزی و سه روز، هر روز یک قطره به گوش وی در چکانی و باز را به خانه گرم و تاریک در آری و هر روز به گوشت ماکیان سیاه سیر کنند، به شود (ینال خیلناش، ۱۳۹۰: ۶۱).	علاج آن بود که یک قیراط پی خرگوش و یک قیراط نطف سفید با هم بیامیز و سه روز هر روز یک قطره به گوش باز اندر چکان و باز را به خانه تاریک گرم بدارد و هر روز به گوشت خون ماکیان سیاه سیر کن به شود و این معالجه بقراط است و اسمعیل انان سیستانی (حلوانی، ۱۲۹۶ق: ۲۳۸).

همچنین قسمت‌هایی از این رساله از نظر محتوایی با *بازنامه نسوی* مشابهت دارد. باید توجه داشت که نسوی خود تذکره‌ای از بازنامه‌های زمانه را تهیه کرده و یکی از مهمترین منابع نسوی، «بازنامه سامانیان» بوده که به احتمال قوی منظور از بازنامه سامانیان همان ترجمه *بازنامه نوشروانی* است (در باب بازنامه سامانیان رک: صدیقی، ۱۳۴۵: ۱۰۱).

<i>شکارنامه ایلخانی (باب تربیت یوز)</i>	<i>بازنامه نسوی (باب تربیت یوز)</i>
<p>و چون سوار گستاخ گشت و صبور شد، بر سواری چنان باید که او را به شکار بری و جایگاهی جوی که گیاه بسیار باشد یا جایگاهی شکسته و پنهان و بر آنجا بدارد و تا شکار بیرون جهد دست بازدار تا بگیرد سیر کنش و این را شکار مکابره گویند و اگر آهنگ شکار نکند گرسنه بدارش و به شکاری نزدیک رسان چون شکاری از پیش بجهد بگذار تا بگیرد و این بهترین دره‌است و اگر خواهی که مطرحی گیرد پس او را به جایگاهی بیفکن و از او دور شو و آن‌گاه به سوی او بازگرد و اگر خاموش باشد و نرم از جای خویشستن نجنبند پس سیرش کن و اگر بجهد هیچ چیزی مده و گرسنه بدار و دیگر روز جای بدار که پنهان تواند شد و نجنبند و از آنجا برود چون دانی که یوز برخواید خواست یا برخیزد، به سوی او آی و بانگ بر او زن و او را بیم کن و ترسان تا نیارد جنبیدن پس آن‌گاه چاره کن و سر آهو بازستان و بگردان نیک و جهد کن تا شکار نیک نزدیک او رانی تا از آن یکی بگیرد و چون گرفت، به شتاب به سوی او رو و او را بنواز و آهو را بکش و او را سیر کن تا دیگر بار زودتر دست بازدارد و همچنین چند بار بکن بدان خو کند و چون چنین تایی چند بگیرد او خودت را و آهو را نگاه دارد و رو ندگی نیکو بکنند (حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۲۸۳).</p>	<p>و اما یوزداران، یوز به طرح همی‌افکنند. بیارند و آهو به سر یوز برند تا از کمین بیرون آید و بود که بگیرد و بود که بدود و نزدیک من این خطاست که یوز به مطرحه بسیار کم همی‌شود و چون یوزی بود کارکن و مکابره گیر خود یوزدار همی‌تازد تا او را به سر آهو برد، آن‌گاه یوز را رها کند و هر چه دود از پیش یوزدار بود مگر یوزی که بیم گریختنش نبود یا پیر و دیرینه بود که مکابره گیری نیک نتواند کردن و بیم گم‌شدنش نبود (نسوی، ۱۳۵۴: ۱۷۱).</p>

۸- بررسی‌های زبانی شکارنامه ایلخانی

۸-۱- لغات ترکی- مغولی

در میان نوادر لغات ترکی - مغولی مستعمل در این رساله، یعنی «سیورغامیش»، «یرلیغ»، «یورت»، «اویماق» و «قنجه»^{۱۶}، استعمال لغت «قراوقو» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این لغت که از فرهنگ‌ها فوت شده، در «قصیده مغولی» پوربهای جامی به کار رفته است: «قوشچی همت تو ز بهر قراوقو/ برکند بال نسر به بال کبوتری».

پوربهای جامی این قصیده را با التزام یک یا چند لغت مغولی در هر بیت سروده است. مینورسکی که به اهمیت این قصیده پی برده، قصیده مذکور را در مقاله‌ای تصحیح و به زبان انگلیسی ترجمه کرده و لغات ترکی مغولی موجود در این رساله را با استناد به منابع دسته اول شرح کرده است. اما در شرح بیت مذکور، پس از تحقیقات فراوان به دلیل فقدان منابع در مقابل واژه «قراوقو» علامت سؤال گذاشته است (مینورسکی، ۱۹۶۴ م: ۲۷۴). همچنین این لغت در دو موضع در تاریخ و صاف به کار رفته که نگارنده در تعلیقات، هیچ توضیحی برای لغت مورد نظر نیافته است (رک: و صاف الحضره، ۱۳۸۸، ج ۴: ۷۴ و ۱۸۵). در دیباجه شکارنامه ایلخانی در مبحث ویژگی‌های جانوردار در باب «قراوقو» اینچنین آمده است: «و جانوردار باید که قراوقو بستن داند و قراوقو باید که کمتر از پنج جفت بالی نباشد تا جانور از دور تواند دید و قراوقو دو - سه نوع توان بست. اول باید که تاسمه‌ای نیکو حاصل گرداند و چهار شاخ بشکافند و بمالند و ببافند و پایزه از ساغری در سر تاسمه کند؛ چنان که بر میان رسد و تاسمه‌ای محکم برای درکشیدن و در سر میان بند حلقه محکم درکشد. نوعی دیگر بر چوب نیز توان بست و چوب در میان زده بهتر آن باشد که بر چوب تا بلقو بندد و هر یک سر چوب از شاخ یا عاج وصله‌ای چون سر تازیانه برتراشد و هر یک دیگر مروتی از آهن برزند با دو - سه دانه زنجیر و پایزه از ساغری محکم در سر حلقه زنجیر کشد و سر تاسمه را به پایزه دیگر از کیمخت جوز گره زند و حلقه‌ای خرد درکشد و بعد از آن تاسمه که بر او گوشت بندد درکشد و گوشت بر اندرون برد و بیرون توان بست و این نوع نیکوتر باشد و چون شاهین را به قراوقو خوانند، گاهی از دست بدو دهند و گاهی بر زمین اندازند و گاهی بلند بر هوا اندازند تا جانور به همه نوع تواند گرفت و خو کند و البته بی زنده به صحرا بیرون نرود که اگر بی زنده به صحرا رود بی شکره باز آید» (حلوانی، ۱۳۹۶ ق: ۶).

۸-۲- شاهباز

«شاهباز» که در نظم و نثر فارسی مکرراً استعمال شده با استناد به *شکارنامه ایلخانی* و دیگر بازنامه‌های خویشاوند *بازنامه نوشروانی* همان باز سفید است. در *شکارنامه ایلخانی* در باب شاهباز این چنین آمده است: «اما باز سفیدی که پدر و مادر هر دو کافوری باشند و سفیدی به غایت باشد و برش هیچ نشان نباشد، سرخ چشم باشد سبزی پای و بن منسر به غایت سبز باشد بدان که **شاهباز** آن است و آن را به زبان ماوراءالنهر لازقی خوانند به هر اندازه که باشد به غایت دلیر و تیزیر باشد و به غایت عزیز الوجود و مکرّم باشد» (همان: ۱۴).

۹- نتیجه‌گیری

این رساله یکی از مهم‌ترین منابع تدوین تاریخ علم به خصوص «علم الحیوان» در ایران است. از روایاتی که در باب شکار آمده، می‌توان به علاقه زیاد مغولان به شکار پی برد. علاوه بر این‌ها با توجه به وجود واژگان مغولی و نام پرندگان و اصطلاحات بازداری که از فرهنگ‌ها فوت شده است، می‌تواند در تحقیقات زبانی نیز مورد استفاده محققان قرار گیرد. امید است این رساله که یکی از متون مهم دوره ایلخانی است، سر از پرده خفا بیرون کشد و در عالم مطبوعات جلوه‌نمایی کند.

یادداشت‌ها

۱- برای اثبات ترادف «شکارنامه» و «بازنامه» می‌توان *بازنامه نسوی* و *شکارنامه ایلخانی* را با هم مقایسه کرد. *بازنامه نسوی* با تربیت و معالجه مرغان شکاری آغاز می‌شود و با دوندگان شکاری مثل یوز و سیاه‌گوش و سگ پایان می‌یابد. *شکارنامه ایلخانی* نیز با پرورش و معالجه مرغان شکاری آغاز و با پرورش و معالجه دوندگان شکاری پایان می‌یابد.

۲- این نسخه به احتمال قوی پیش از قرن دهم کتابت شده است و متأسفانه ناقص است. عنوان باب پنجم آن «در مدح باز و فضیلت آن است. در آنجا آمده که: «نوشروان گوید باز رفیق نیکوست؛ نگیرد الا وقت ضرورت» (بازنامه، [بی‌تا]: ۱۶).

۳- در باب «وصف البزاه» *مروج الذهب* آمده که: «و قال کسری انوشروان البازی رفیق یحسن الاشارة و لا یؤخر الفرص اذا امكنت» (مسعودی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱: ۱۴۵).

۴- نویسنده بخش «بازنامه‌ها»ی *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* بر اساس دو منبع بیلگه و ریتر نسخه‌ای از «بازنامه محمود غزنوی» که در کتابخانه پرتو پا شا در ترکیه نگهداری می‌شود، معرفی کرده است. در این باب رک: مولوی، ۱۳۸۱.

۵- از *شکارنامه ملک‌شاهی* (= خسروی) نسخه‌هایی بر جای مانده؛ ولی تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است (در باب این رساله رک: مجلی‌زاده، ۱۳۹۲).

۶- «فیوت» در مقدمه انگلیسی که بر *قوانین الصیاد* نوشته، تاریخ تألیف آن را قرن هشتم پنداشته (عباسی، ۱۹۰۸ م: II)؛ لکن «عارف نوشاهی» با استناد به قراین تاریخی و سبکی، تاریخ تألیف آن را قرن دوازدهم دانسته است (نوشاهی، ۱۳۶۲: ۲۱۲).

۷- ز سامانیان میر احمد نگر/ که او بوده در هر فنی نامور (ناشناس، قرن نهم).

۸- از روی بیت «همای فر شه کامکار شیخ حسن/ که نسر چرخ کهن صید باز همت او ست» و عبارت «فروغ اروغ چنگیزخانی» معلوم می‌شود که رساله مذکور برای «شیخ حسن ایلکانی» تألیف شده است (تستری، ۱۳۶۸ ق: ۷).

۹- به نظر می‌رسد *بازنامه ناصری* (حسام‌الدوله، ۱۲۸۵ ق، همو، ۱۳۹۰ و نیز ترجمه انگلیسی آن: Phillott, 1908)، *شاهبازنامه* (جمال‌الدین میرزا، سده ۱۳) و «انیس المسافر» (غلامرضاخان، ۱۳۸۵) آخرین بازنامه‌هایی هستند که در زبان فارسی تألیف شده‌اند.

۱۰- چنین گوید محرر این مقدمات ... علی بن منصور حلوانی ... که در ایام صبا در عنفوان شباب، حق سبحانه و تعالی این ضعیف را به شرف ملازمت آستان ... خدایگان سلاطین بنی آدم، طغایتمورخان — انار الله برهانه و نقل بالحسنات میزانه — مشرف و مزین گردانید و به نظر و عنایت و عاطفت پادشاهانه آن حضرت مخصوص گشت و از امثال و اقران خود درغایت ترقی نمود. به موجب حکم یرلیغ همایون در سلک بندگان خاص و ملازمان حضرت منخرط شد و برات اشرف قوشخانه خاص مأمور گشت (حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۷).

۱۱- «از آن وقت الی یومنا هذا که زمان سلطنت و ایام دولت... خواجه علی مؤید اعلی الله شأنه و خلد زمانه است، مدت سی سال در زیادت زحمت کشید و اجتهاد نمود» (حلوانی، ۱۲۹۶ ق: ۸).

۱۲- چنان که پیشتر ذکر شد، «علی بن منصور حلوانی» در دوره حکومت «خواجه علی مؤید» در حال تکمیل شکارنامه خود بوده است و اظهار تشیع با این صراحت هیچ جای تعجب نیست؛ زیرا علی مؤید که «بعد از قتل پهلوان حسن بر کر سی امارت سربرداریه نشست و او که آخرین سربرداران است و از جمیع ایشان نیز ملت ریاست او بیشتر دوام کرده، به مناسبت اظهار کمال علاقه به مذهب تشیع و سعی در ترویج مناقب ائمه و اقامه مراسم این دین و احترام سادات اشتهاار زیاد به هم رسانده است» (اقبال، ۱۳۸۸: ۴۷۶).

۱۳- باید توجه داشت نام طغان تیمورخان نشان‌دهندهٔ علاقهٔ مغولان به حیوانات شکاری است «ترکان قهرمانان و سرداران نامی خود را به نام‌های پرندگان شکاری و تیزچنگ مانند طغرل (= نوعی عقاب)، سنقر (= نوعی باز)، طوغان (= نوعی شاهین) به ویژه حیوانات نیرومند مهیب از قبیل ارسلان (= شیر)، بوقا (= گاو نر) و بوری (= گورگ) ملقب می‌ساختند» (اقبال، ۱۳۸۸: سی و نه).

۱۴- پس از استیلای امیر شیخ حسن ایلکانی بر آذربایجان، جمعی از امرای ابوسعید با او از در دشمنی درآمده به همراهی هم از آذربایجان و عراق گریخته به خراسان آمدند و حکمران خراسان - یعنی امیر شیخ علی قوشچی - را به مخالفت با امیر شیخ حسن تحریک کردند و این مخالفین که اهم ایشان امیر پیر حسین پسر امیر محمود بن امیر چوپان و امیر ارغون شاه پسر امیر نوروز مشهور و امیر عبدالله پسر امیر مولای و امیر علی جعفر بودند، به کمک امیر شیخ علی یکی از شاهزادگان خاندان چنگیزی را که در مازندران اقامت داشت و از نیره زادگان یکی از برادران چنگیز بود و طغایمور خوانده می‌شد، به ایلخانی برگزیدند و در مقابل محمد خان و امیر شیخ حسن، آلتی جهت اجرای مقاصد خود تراشیدند. بعد از اعلان ایلخانی طغایمورخان امرای سرکش او را برداشته به طرف آذربایجان حرکت کردند و در حدود این مملکت موسی خان آلت امیر علی پادشاه هم که از چنگ امیر شیخ حسن ایلکانی گریخته بود، به ایشان ملحق شد و طرفداران طغایمور و موسی چنین قرار گذاشتند که پس از نفع امیر شیخ حسن، خراسان، طغایمور را باشد و عراق و آذربایجان موسی خان را. جنگ بین اردوی متحدین و لشکریان امیر شیخ حسن در نیمهٔ ذی‌القعدة سال ۷۳۷ در نزدیکی مراغه اتفاق افتاد. طغایمورخان گریخت و موسی خان به چنگ امیر شیخ حسن افتاده در دهم ذی‌الحجه آن سال مقتول شد و از قضا در همان روز امیر ارغون شاه هم امیر شیخ علی را در خراسان به قتل رساند و در یک روز دو دشمن امیر شیخ حسن از میان رفتند. امیر شیخ حسن آذربایجان و عراق را مسخر خویش کرد و طغایمورخان هم به خراسان آمده به کمک بقیهٔ امرای ماوفق خود در آن مملکت به ایلخانی مشغول شد (اقبال، ۱۳۸۸: ۳۵۴).

همچنین در باب امیر شیخ علی قوشچی رک: (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۳).

۱۵- «از آن وقت الی یومنا هذا که زمان سلطنت و ایام دولت اسلام پناه سلطنت شعار بندگی مخدوم جهان و جهانیان ظل الله فی الارضین المؤید به تائید رب العالمین پناه اهل ایمان نجم الحق و الدنیا خواجه علی مؤید - اعلی الله شأنه و خلد - زمانه است، مدت سی سال در زیادت زحمت کشید و اجتهاد نمود و از استادان این فن و امیر شکاران تاتریک و مغول تفحص کیفیت احوال جانور می‌کرد و آنچه به تجربه ایشان را معلوم شده بود [و تقریر می‌نمودند و اصل کتاب صینامهٔ ملک‌شاهی از آن خالی بود] انتخاب کرده اضافه می‌کرد و مصور گردانید و صور و اشکال استادان و شکرگان روشن گردانید و کیفیت علاج کردن به ادویه و داغ و غیره پیدا

آورده تا اگر ناگاه کسی بحثی کند و یا جانوری غریب بیارند، چون به این کتاب رجوع کند، گماهی آن بدانند والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب».

«و چون در زمان سلاطین ماضی، شاهین و شتقار کمتر بوده، ذکر ایشان در آن کتب نیامده بود سبب آن که شاهین و شتقار و ترمتای را در زمان پادشاهی مغول به ایران زمین آورده‌اند و مردم از ایشان فراگرفته و قوشچیان مغول این فن را بهتر دانسته این ضعیف آنچه از ایشان مشاهده کرده بود و در کتب یافته، در سه باب اضافت *صیدنامه* ملکشاهی کرده و سه باب دیگر در باب گشاد کردن شیر و پلنگ و سیاه‌گوش و سگ از کتب انتخاب کرده اضافت کرد و این کتاب را شرحی و بسطی پیدا کرد».

۱۶- یرلیغ (= یرلیق، یرلیغ): فرمان، فرمان پادشاه، فرمان مکتوب پادشاه (شمیس، ۱۳۵۷: ۲۶۲)؛ سیورغال (= سیورغال، سیورغال، سیورغالی): زمینی که پادشاه به کسی می‌بخشد (همان: ۱۵۵)؛ یورت: مسکن، محل زندگی (همان: ۲؛ همچنین رک: جوبینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۲۰)؛ قنجه: فتراک (*لغت‌نامه دهخدا*)، ذیل واژه؛ اویماق: قوم و قبیله (همان، ذیل واژه).

کتابنامه

آیین‌وند، صادق. (۱۴۰۸ ق.). «الصید». *مجمع اللغة العربیة بدمشق*، المجلد ثالث و الستون، الجزء ۳، صص ۴۹۴-۴۵۴.

اذکایی، پرویز. (۱۳۵۶). «باز و بازنامه‌های فارسی (۲)». *هنر و مردم*، ش ۱۷۷، صص ۳۷-۴۵.

_____ . (۱۳۸۰). «بازیاری». *دایرة المعارف تشیع*. چاپ دوم. تهران: نشر شهید سعید محبی.

اقبال، عباس. (۱۳۸۸). *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر.

بازنامه. [بی‌تا]. نسخه خطی مجموعه کارومیناسیان موجود در کتابخانه ucla به شماره ۸۱۱.

بازنامه بایسنقری. (قرن نهم). نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی اراک مجموعه ابراهیم دهگان به شماره ۳۰۰.

بزرگمهر. (۱۳۸۵). «بازنامه نوشیروانی». به کوشش تقی بینش، مندرج در *فرهنگ ایران زمین*، جلد سی‌ام. چاپ سوم. تهران: سخن. صص ۳-۱۱۱.

_____ . (۱۳۷۵). «بازنامه کسری». به کوشش ایرج افشار، مندرج در *نامواره محمود افشار*، جلد نهم. چاپ سوم. تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار. صص ۵۰۳۵-۵۰۳۶.

تاج‌بخش، حسن. (۱۳۷۵). *تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.

تاوئر، فیلیکس. (۱۳۵۸). «تاریخچه علوم طبیعی در نوشته‌های فارسی». ترجمه یعقوب آژند، هاهاد، س ۱. ش ۸. صص ۸۳-۸۶

جمال‌الدین میرزا. (سده ۱۳). شاهبازنامه. نسخه خطی به شماره ۲۴۳۶ موجود کتابخانه دانشگاه تهران. جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۸۷). تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح احمد خاتمی، تهران: علم. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۸۰). زیده التواریخ. تصحیح کمال سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ح سام‌الدوله، تیمور بن حسنعلی. (۱۳۹۰). بازنامه نا صری. تصحیح هیبت‌الله ملکی. کتابخانه ملی با همکاری بنیاد فارس‌شناسی.

_____ . (۱۲۸۵ ق.). بازنامه ناصری. چاپ سنگی، هند.

حلوانی، علی بن منصور. (۱۲۹۶ ق.). شکارنامه ایلیخانی. نسخه خطی به شماره ۲۸۲۰۷ موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی.

دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۷۸). «بازنامه‌ها و بازیاری». در زمینه ایران‌شناسی. به کوشش چنگیز پهلوان. صص ۱-۳۲.

راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۳). راحة الصدور و آية السرور. تصحیح محمد اقبال. چاپ دوم. تهران: علمی.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (۱۳۷۶). مجمع الانساب. تصحیح هاشم محدث. تهران: امیرکبیر. شمس‌الدین آملی، محمد بن محمود. (۱۳۸۱). نقایس الفنون فی عرائس العیون. تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: اسلامیة.

شمیس، شریک امین. (۱۳۵۷). فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران. صدیقی، غلامحسین. (۱۳۴۵). «بعضی از کهن‌ترین آثار نثر فارسی تا پایان قرن چهارم هجری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ش ۵۲. صص ۵۶-۱۲۶.

عباسی، خدایارخان بن داوود. (۱۹۰۸ م.). صید المراد فی قوانین الصیاد. به کوشش فیلوت، کلکته. غروی، علی. (۱۳۵۹). «تاریخچه مختصر بازنامه‌نویسی و معرفی چند بازنامه». وحید، ش ۹۵. صص ۱۲۱۵-۱۲۱۸.

غلامرضاخان والی پشتکوه. (۱۳۸۵). «انیس المسافر». تصحیح علی محمد ساکی، مندرج در فرهنگ ایران‌زمین. جلد سی‌ام، تهران: سخن، صص ۲۰۹-۲۵۸.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۳۴۶). *جامع‌العلوم ستینی*. به کوشش محمدحسین تسییحی. تهران: کتابخانه اسدی.

مجله‌ی زاده، امین. (۱۳۹۲). «شکارنامه ملکشاهی و اهمیت آن در تدوین تاریخ علم». *تاریخ علم*. دوره ۱۱، ش ۱، صص ۱۲۳-۱۳۸.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۴ ق.). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق اسعد داغر. قم: دارالهجره. مولوی، محمدعلی. (۱۳۸۱). «بازنامه‌ها». *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

مینور سکی، ولادیمیر. (۱۹۶۴ م.). «قصیده مغولیه پوربهای جامی». *مندرج در بیست مقاله مینور سکی*. تهران: دانشگاه تهران.

نسوی، ابوالحسن علی بن احمد. (۱۳۵۴). *بازنامه*. به کوشش علی غروی. تهران: وزارت فرهنگ. نوشاهی، عارف. (۱۳۶۲). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان - کراچی*. لاهور: مطبعة المكتبة العلمية.

نیشابوری، خواجه ابوالحسن علی بن محمد (۱۲۸۵). *شکارنامه خسروی*. نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۴۲۹۸.

و صاف‌الحضره، عبدالله بن فضل الله. (۱۳۸۸). *تاریخ و صاف*. تصحیح علیرضا حاجیان نژاد. تهران: دانشگاه تهران.

ینال خیل‌تاش. (۱۳۹۰). *بازنامه*. تصحیح امین مجلی‌زاده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

_____ (۱۰۸۱ ق.). *بازنامه*. نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۸۰۹۳

Baz-nama-yi Nasiri. (1908). Translated by Lieut-Colonel D. C. Phillott Bernard Quaritch.